

در این روزگار داشتن
بیشتر از دو فرزند
ستم بر دیگران
وزیان بر زمین است

بیداری

ماهنامه‌ی شماره‌ی ۸۴ کانون خردمداری ایرانیان
سال پانزدهم - آذرماه ۲۵۷۴ ایرانی - برابر با سال
۱۳۹۴ عربی اسلامی غیر ایرانی

فرزند کمتر
جهانی آرامتر
زندگی بهتر

No Vacancy

کنترل جمعیت داروی همه‌ی دردها و گرفتاری‌های مردم جهان است

«هیچ مشکلی نیست که با کنترل جمعیت حل نشود»

برای هر کشوری باید براساس وسعت و ثروت و امکانات آموزشی آن سرزمین، سهمیه جمعیت تعیین شود. یک سازمان جهانی می‌تواند مسئولیت کنترل جمعیت کشورهای جهان را به عهده گیرد و بر آن نظاره کند. اگر امروز این کار را داوطلبانه انجام ندهیم، فردا آن را با یک جنگ پُرکشتار جهانی انجام خواهیم داد.

نوشته جالبی از:

موريس مترلينگ

بخش پایانی

در زندگی پس از مرگ (اگر باشد) مطمئناً وضع مومن اسف‌انگیزتر است از آن دیگری که به دینی باور نداشته، چون مؤمن در طی حیات کمترین شایستگی عقلی از خود بروز نداده و از نیروی وجدانش هم استفاده‌ای نبرده است. مانده در رویه‌ی ۳

دکتر محمد علی مهرآسا

پاسخی به یک آدم شیفته‌ی موهومات! (۴)

ادامه از شماره‌ی پیش

همچنان که در پیش نوشته‌ام این کتاب به نام «معجزات قرآن» تألیف آقای «پ - ع» نیست. کتاب را فردی عرب به نام «هارون یحیی» نوشته است و کسی به نام «دکتر محمد فرید آسمند» آنرا به فارسی ترجمه کرده و آقای «پ - ع» زحمت چاپش را

پاسخی به یک آدم شیفته‌ی

به خود داده است تا ضعف دین مسلمانان را ترمیم کند؛ و کلی سر ما منت نهاده است.

این کتاب نیز همان لاطائلاتی است که شخصی در ایالت تکزاس به نام «دکتر رشاد خلیفه» که من - و دیگران هم - ندانستند در چه رشته‌ای دکترا دارد، چندین سال پیش برای قرآن معجزه ریاضی ابداع کرد و با حساب ابجد و جمع و تفریق کردن آیات و سوره‌ها و دیگر چرنده‌بافی‌ها ادعا کرد که با کامپیوتر جنابشان این اعداد را که مضرابی از عدد ۱۹ است به دست آورده است؛ و این را معجزه ریاضی قرآن نام نهاد و به طور مثال، «باسم الله الرحمن الرحیم» را نیز نوزده حرف معرفی کرده است در حالی که ۲۱ حرف است تازه اگر تشدیدها را که دو حرف به حساب می‌آیند در نظر بگیریم، می‌شود ۲۳ حرف. البته این نیمچه خل پس از مدتی امر بر او نیز مانند محمد علی باب متنبه شد و ادعای رسالت کرد و گفت من فرستاده‌ی الله هستم و به من که این معجزات قرآن را دریافته‌ام ایمان آورید و بگروید. همین ادعا سبب شد چند مسلمان متعصب و قشری یک روز به خانه‌اش ریختند و او را گشتند و مردم و زمین را از دست یک پیامبر تازه دیوانه‌ی دیگر نجات دادند.

بعد از آن چرند بافیها اکنون چشممان به جمال کتاب «معجزات علمی قرآن» تألیف هارون یحیی که به مانند سلفش عرب است روشن می‌شود که پس از ۱۴۰۰ سال کشفیات دانشمندان و مخترعان به ظاهر مسیحی و یهودی را به زعم خود در آیاتی از قرآن پیدا کرده تا به آن دانشمندان و کاشفان و برنده جایزه نوبل ثابت کند کشفیات شما را قرآن ما در ۱۴ قرن پیش گفته است. زهی حماقت و زهی بلاهت و پناه بر شیطان از دست این مسلمانان متعصب کور و مؤلف مانند هارون یحیی!

یکی از تیتراهای این کتاب چنین است: «توسعه و انبساط جهان» حضرت نویسنده برای تأیید نظر خود آیه ۴۷ سوره «الذاریات» را آورده است که چنین است:

«وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ» ترجمه غلط مکارم شیرازی را نوشته است به این شرح:

«ما آسمان را با قدرت بنا کردیم و همواره آن را وسعت می‌بخشیم» که معنای صحیح آیه توسط آیت الله الهی قمشاهی این است: «ما آسمان را با قدرت خود ساختیم و مائیم که بر هر کار عالم مقتدریم»

خوب به فرض درست بودن ترجمه مکارم شیرازی ی مکارم و دروغگو این چه چیزی را اثبات می‌کند؟ خدای موهوم و لاجود، آسمان را با دستهای خودش ساخته مانند یک بنا و آن

را بزرگ کرده است. او خود در قرآن گفته است ما اول زمین و آنچه در آن است خلق کردیم و سپس به ساختن آسمانها پرداختیم؛ و آنها را هفت طبقه بر روی هم قرار دادیم. اینکه در قرآن گفته است ما آن را توسعه دادیم چنین می‌نماید که آسمان را در ابتدا به اندازه یک زمین ورزش بوده بعد محمد می‌بیند هر جا که می‌رود و سفر می‌کند، همین فضای آبی را می‌بیند؛ پس ناچار است از سوی خدای خالق شده‌ی ذهنش بگوید که ما آن را توسعه دادیم. یعنی تنها به بالا سر عربستان اکتفا نکردیم و بالای شامات دیگر مکانها هم آن را پهن کردیم.

قرآن وقتی در چنین آیه می‌گوید ما آسمان را بر فراز سر شما ساختیم و آن را بی ستون نگه داشته‌ایم، و این یعنی این فضای آبی چیزی است شبیه زمین و جامدی است یک تکه که بی ستون ایستاده است. دیگر این آیاتی که بی جهت در یک سوره آمده است ره به جایی نمی‌برند و چیزی را ثابت نمی‌کنند. اینها همه تخیلات آدمی مالخولیائی است که در هر سوره یک آیه را که هیچ ربطی به بقیه آیات آن سوره ندارد آورده است و آخوندهای شیفته‌ی دین اعراب، امروز فرضیه بینگ بنگ را می‌خواهند از این مهملات بیرون بکشند. وای بر وقاحت که گاه نهایت ندارد! اگر الله محمد می‌خواست خلقت کائناتی را که هیچ خبر از میزان و بزرگی آن نداشت و حتا گره زمین را نمی‌شناخت و آن را در قرآنش به مانند فرشی تعریف کرده است، توصیف و تعریف کند، لازم بود یک سوره از قرآن را به آن اختصاص بدهد نه اینکه در هر سوره و میان آیاتی که راجع به چیزهای دیگر سخن می‌گوید شما آیه‌ای بیابید و آن را مستمسک برای علمی بودن قرآن قرار دهید. قرآن کتابی است نوشته محمد با ذهنی آشفته که مطالبی را بیان کرده است که در اکثریت بی محتوا و بی مفهوم است و نتیجه‌ی تخیلات یک ذهن مغشوش است.

من این گونه مطالب را در کتابم به نام «بررسی و تأملی در متن کتاب قرآن» به وضوح و درستی توضیح داده و نشان داده‌ام که الله مخلوق ذهن آشفته محمد است که هیچ اطلاعی از کائناتی که خود اقرار به خلقت آن دارد، نداشته است. او آسمان را سقفی لاجوردی که بدون ستون ایستاده است و چندین بار به این بی‌ستونی آسمان نازیده و افتخار کرده است؛ و زمین را نیز فرشی گسترده معرفی می‌کند که کوهها را برای ستون و نگهدارنده درست کرده است. چنین نادانی می‌تواند خالق کائنات باشد؟ پس در آوردن چنین آیات موهومی و برایش کتابی نوشتن، تنها بی‌سوادی مؤلف و تعصب بی‌جای معرفان و پیروان او را به پیامبر خود ساخته‌ای عرب زبان نشان می‌دهد.

موريس متولینک مانده از رویه‌ی نخست

به‌هر حال همین بی‌نتیجه ماندنِ کوشش‌های بشری است که او را در هر دو جهان بی‌گناه جلوه‌گر می‌سازد.

در کتابی به نام «مسائلی راجع به مرگ» خواندم بعد از مرگ ۴۹ روز باید صبر کنید تا شعور قبلی خود را فراموش کنید. انسان میل دارد اقلأ در عالم قبر اسرار حیات را کشف کند ولی متأسفانه هیچ روزنه امید بخشی در رسیدن به این آرزو نمودار نگشته است. پس ما با چه آرزویی زنده بمانیم؟ و شگفت اینجاست که با همه این اوصاف هرکس به‌امیدی زندگی می‌کند.

خدایی را که شما عبادت می‌کنید به منزله نقاب بزرگی است که بر وجدان خود می‌کشید ولی گاهی این نقاب به قدری مندرس بنظر می‌رسد که فکر می‌کنید به‌هیچ تناسبی با عقلتان جور در نمی‌آید و از موقعی که سومریها و آکادها سایه‌ای از آنرا به‌روی بشر انداختند دیگر فرقی نکرده است. چون مفهوم وجود خدا از مشاعر انسانی سرچشمه گرفته است قدرتی که بتواند همه مخلوقاتش را مهار کند هیچگونه احتیاجی به عذاب و مجازات آنها ندارد زیرا فوراً شعله‌های انتقامش را فرو می‌نشاند و از راه عفو بندگان بیشتر لذت می‌برد. مقصود خداوند از این همه امتحانات از انسان چیست او در پی چه معمایی می‌گردد و پیدا نمی‌کند؟

من معتقدم خداوند زمانی عادل است که همه مخلوقات را خوشبخت کند.

اما من نمی‌فهمم کسانی که هنوز نه خود و نه خدا را شناخته‌اند بچه مجوزی در مقابل سیمای خیالی او سجده می‌کنند؟ در حالی که خدای ذهن ما آنقدرها هم از ما باهوش‌تر نیست و اگر باشد ذکاوتش را از عقل و هوش خود ما گرفته است. از میان همه مذاهب فقط مذهب بودا دارای جنبه‌های قوی و منطقی است. گذشت زمان کم‌کم پایه‌های ایمانی مذاهب را درهم ریخت.

خدایی که فقط افراد یک ملت یا قومی را هدایت می‌کند خداییست که ساخته و پرداخته‌ی ذهن افراد همان قوم و ملت است. یعنی افراد ملتی هر جوری باشند خدایشان هم همانطور است. قوم وحشی به‌خدای وحشی ایمان دارند و قوم متمدن به‌خدای متمدن.

آیا عبادت و اطاعت خدایی که او را نمی‌شناسیم درست است؟ وجود این همه میکرب در هستی برای چیست؟ بشر که سازنده موجودات عالم نیست، پس این خدا چرا این جرم‌ها و سموم و میکروبها را درست کرده که انسان را به‌درد کشیدن انداخته؟ آیا بشر در عالم مستحق عذاب است یا خوشبختی. به چه دلیل خداشناسان به نام خدا سخن می‌گویند، هرچه را ما نمی‌دانیم آنها هم نمی‌دانند به‌اضافه این که «نمی‌دانند که چیزی را نمی‌دانند»

مذهبِ قدر و زورگو

مسلمانها با گشتار و ترور و ترساندن غربی‌ها قوانین بیابانی و غیرانسانی خود را در کشورهای اروپایی و آمریکایی و استرالیایی و کانادا به زور اعمال می‌کنند.

بنا به گزارش SPUTNIK NEWS دولت فنلاند اجازه داد هر روز به مدت نیم ساعت قرائت قرآن بطور زنده از رادیو پخش شود! و شهردار نیویورک آقای «بیل دیلازیو» نیز با شگفتی تمام، در میان مسلمانان که زنانشان همه با حجاب و مردانشان شال و کلاه عربستانی و پاکستانی داشتند اعلام کرد، از این پس عید فطر و عید قربان در مدارس نیویورک تعطیل رسمی خواهد بود!!

یادداشتی بر دیوار زندان

بنام خدایی که هرچه می‌کشیم از دست اوست، ۱۵ سال است مرا به جرم قتل که نکرده‌ام زندانی کرده‌اند، من را عوضی گرفته‌اند. تنها سه نفر از این حقیقت خبر دارند یکی خودم، یکی قاتل اصلی و یکی هم خدا. صدای من که تاکنون به‌جایی نرسیده، قاتل هم که فراری است، تنها میماند خدا، او چرا حقیقت را فاش نمی‌کند، من که جوانی‌ام را از دست دادم لااقل سر پیری مرا از اینجا برهاند. من خدا را نمی‌بخشم، حتا اگر به پایم بیفتد، او همه ما را گول زده است.

زندانی بی‌کس

آته‌ئیست‌ها آدم نمی‌کُشدند، در هیچ گروه تروریستی شرکت نمی‌کنند، آنها برعکس مذهبی‌ها و تروریست‌ها که جزو بیسوادترین اقشار جامعه هستند، از باسوادترین مردمان جهان خوشبختانه هر روز که می‌گذرد به تعداد آته‌ئیست‌های جهان اضافه شده از خرافه پرستان کم می‌شود.

تلویزیون CBS آمریکا روز چهارم نوامبر آماری را ارائه داد که فزونی چشم‌گیر آته‌ئیست‌ها را نسبت به سال گذشته نشان می‌داد.

محرم را یکسال بدون نذری دادن برگزار کنید، تعداد عزاداران، به تعداد یاران امام حسین در روز عاشورا می‌رسد!

کسری - ایران

حاج آقا، تقبل الله

پرویز مینویی

قبله کدام طرف است؟

حاج خانم ربابه مادر زن منصور خان مدتی است برای دیدن دختر و نوه و دامادش به آمریکا آمده است. چندی پیش آنها به منزل دوست منصور خان به صرف شام دعوت می‌شوند. پس از صرف شام ربابه خانم رو به صاحبخانه کرده می‌پرسد، قبله کدام طرف است؟ می‌خواهم نماز بخوانم. صاحبخانه دوست منصور خان ابتدا کمی جا می‌خورد ولی زود متوجه منظور ربابه خانم می‌شود. اما برای خاطر جمعی می‌پرسد، منظورتان خانه خدا در مکه است؟ حاج خانم می‌گوید بله منظورم همان جا است.

صاحبخانه که اهل نماز و نیایش نبود نمی‌دانست خانه کعبه در کدام سوی خانه او قرار دارد، پس از کمی اندیشه و نگاه کردن به ماکت گره زمین که روی میز کارش بود گفت، حاج خانم متأسفانه شما به هر طرف که به ایستی رو به خانه کعبه نخواهد بود، چون عربستان در آنسوی گره زمین است. ربابه خانم ابتدا فکر کرد صاحبخانه با او شوخی می‌کند، اما صاحبخانه مجبور شد برای فهماندن موضوع به او ماکت گره زمین را از روی میزش جلوی ربابه خانم بگذارد و بگوید نگاه کنید ما اینجا این زمین هستیم و عربستان درست آنسوی گره قرار دارد. شما در اینجا به هر سو، شمال، جنوب مشرق یا مغرب که به ایستی رو به مکه نیست رو به افق و آسمان است.

ربابه خانم که رنگش پریده بود گفت پس شما می‌فرمایید من تمام نمازهایی که اینجا در آمریکا خوانده‌ام رو به قبله نبوده است؟ صاحبخانه پاسخ می‌دهد نه نبوده است، ببینید، تنها زمانی که شما رو به قبله می‌شوید زمانی است که در حالت سجده هستید و صورتتان را به زمین می‌چسبانید، در حالت‌های دیگر شما از قبله روی برمی‌گردانید و نمازتان رو به خانه خدا نیست! ربابه خانم که خیلی ناراحت شده بود پرسید، پس هرکسی در آمریکا نماز می‌خواند نمازش غلط است؟ صاحبخانه گفت آری هیچکدامشان رو به قبله نماز نمی‌خوانند، جز لحظه‌ای که باسن شان رو به آسمان و پیشانی شان روی زمین است. و اگر باید در هنگام خواندن نماز حتماً رو به قبله باشید باید در همه حال به حالت سجده و سر به زمین باشید.

ربابه خانم که نمی‌توانست موضوع را درست درک کند گفت این آخرین بارم باشد که به آمریکا می‌آیم. این خراب شده قبله هم ندارد، برگشتم ایران باید همه نمازهایم را تکرار کرده قضایش را بخوانم تا خدا از سر تقصیراتم بگذرد»

سلام حاجی، حجکم مقبول، شنیدم رفته بودی خانه خدا، خدا چطور بود، خودش را دیدی، صدایش را شنیدی؟ شنیده‌ام همه چیز و همه کس را دیدی جز خود خدا را. ای کاش خدا را همین جا در قلب کودکان سرطانی می‌دید و این همه هم هزینه نمی‌دادی. پولت را گرفتند و جنازه دوستانت را تحویل دادند. ای کاش خدا را در چشمان مادر فقیری در همسایگی ما میدیدی که هنوز نتوانسته دخترش را به خانه بخت بفرستد و خدا را به راحتی در دل پیرمرد کارگری اینجا می‌دید که آرزوی فرستادن بچه‌اش را به دانشگاه با خود به گور برد. اگر راستی به دنبال خدا رفتی حج، خدا اینجا بود، در میان دستان یخ بسته کودکان کارتن خواب، در لای موهای آشفته و حمام نرفته‌ی کودکان کار، که پنج و شش و هفت ساله خشت و آجر بدوش می‌کشند تا از گرسنگی نمیرند.

سوگاتی که خدا پارسال به حاجی‌ها داد. تجاوز بی‌آبرو کننده پلیس بود به چند جوان ایرانی، امسال هم که جسد پانصد، ششصد نفر را روی دستتان گذاشت. این خدا به چه زبانی به شما بگوید که مرا نیازی به زیارت شما نیست، چگونه به شما بفهماند مکه، همان شهر و همان همسایگی خودتان است، بجای گشتن به دور خانه خالی من، دور سر مردم گرفتار و نیازمند خود بگردید. حاجی جان، دیگر چه بلایی مانده که خدا سرتان بیاورد تا از رفتن به راه خطا منصرف شوید و به دور کعبه دل‌های پریشان و شکم‌های گرسنه خودتان بگردید و بچرخید. شنیدیم گفته‌اید خوش به سعادت آنها که در مکه شهید شدند. ایکاش شما هم زیر دست و پاها له میشدید و مستقیم به بهشت می‌رفتید و به سعادت نایل میشدید و جسدتان با گوسفندان یکجا محشور می‌شدند.

وعده‌ی دروغ

در سوره بقره آیه ۲۵ خدا می‌گوید «خانه کعبه را برای مردم جای امنی قرار دادیم، گفتیم در مقام ابراهیم گاهی نماز اختیار کنید، به ابراهیم و اسماعیل فرمان دادیم که خانه مرا برای طواف کنندگان و رکوع و سجود کنندگان پاکیزه کنید»

این وعده خداوند برای بار هزارم دروغ از آب درآمد، سقوط یک جرتقیل به روی مردم در مکه و کنار خانه کعبه که باعث گشته شدن سدها و مجروح شدن بی شماری شد به ما می‌گوید ضمن اینکه خانه خدا جای امنی نیست، متوجه می‌شویم در اسلام دروغ گفتن از خود الله شروع شده به پیامبر رسیده و در نهایت «تقیه» جزو اخلاق مسلمانان گردیده است.

عجیب است

کلیمی‌ها در ایران فرزندان خود را بیشتر بسوی دانش سوق می‌دادند تا مذهب. ولی همان خانواده‌های کلیمی مهاجرت کرده به آمریکا، برعکس ایران، فرزندان خود را بیشتر بسوی مذهب و خرافات می‌فرستند.

برعکس مسلمانان که فرزندان‌شان امروزه از مذهب فاصله گرفته‌اند، کلیمی‌های ایرانی فرزندان خود را مذهبی‌تر کرده‌اند. این کار برای آنها خطرات زیادی بهمراه خواهد داشت و مشکلات آنها را با متعصبین ادیان دیگر بیشتر و بیشتر خواهد کرد. کلیمی‌های آگاه باید بدانند مذهب مانند گذشته برای آنها راهگشا نبوده و در حفظ و قومیت‌شان چون گذشته‌ها کارساز نخواهد بود. بچه‌ها را بجای مذهبی کردن به مردمی شدن تشویق کنید تا با آرامش بیشتر زندگی کنند.

در زیر فیلم مستندی که از طرز کشتن مرغ بطور غیر معمول و بسی بیرحمانه در مراسم ملی کلیمی‌ها ساخته شده بود، نوشته بودند اگر خواست خداوند چنین درد آور و زجر آور است، چه نیازی به بودن شیطان بوده است؟

پیام تلفنی

از یک پزشک جوان

من پنج سال است از دست توهم مذهب نجات پیدا کرده‌ام. پس از رها شدن از این خرافات، امیدم به زندگی بیشتر شده است، محیط زیست را بیشتر دوست دارم، حیوانات را بیشتر دوست دارم، حالا بیمارانم را فقط به چشم انسان نگاه می‌کنم، قبلاً برای من مهم بود که بدانم مذهب بیمار چیست، و نسبت به هر کدام از آنها احساس متفاوتی داشتم. اینک همه را به یک چشم می‌بینم و به یک اندازه آنها را دوست دارم.

اکنون بجای سیستم مذهبی که در آن گناه و ثواب و توبه و دور زدن و تقیه است، به سیستم آتئیستی فعلی‌ام وجدان حاکم شده است که هیچ نیرویی نمی‌تواند به روی آن تأثیر بگذارد و عوضش کند، چقدر خوشحالم که به زندگی طبیعی انسانی روی آورده‌ام.

دکتر اشکان - الف

یورش اسلام به غرب

با وجود دوری مردم بویژه جوانان از اسلام در کشورهای مسلمان، چرا ناگهان امسال در اروپا و آمریکا و کانادا تظاهرات مذهبی بیشتر شد و مسلمانهای ساکن غرب به یاد مظلوم کربلا افتادند؟

لشگر کشی وابستگان به رژیم جمهوری اسلامی ایران، امسال به خیابانهای تورتو - لس آنجلس - اسلو - و در قالب عزاداری پُرشور محرم، نشان از خرابی وضع اسلام در درون خود کشورهای اسلامی دارد. رژیم‌های مرتجع مسلمان مانند ایران و عربستان به شدت از بی‌دین شدن جوانان، مردم و حتا فرزندان خود نگران و آشفته هستند. آنها یکی از راههای مقابله کردن با این مذهب‌گریزی را جذب بیشتر هم میهنان ساکن خارج قرار داده‌اند که اینک خیلی از آنها بخاطر رفت و آمد به ایران برای دریافت حقوق بازنشستگی رام و بی سر و صدا شده و دست از مبارزه کشیده‌اند.

به نوشته کورش عرفانی در روزنامه عصر امروز، «این حرکت‌ها باید زنگ خطری باشد برای کل ایرانیان داخل و خارج از کشور، مبنی بر این که ماشین مرگ و ترور سپاه به راه افتاده است.

رژیم از فرصت محرم بهره گرفته با اعزام نیروهای خود تحت عنوان مهاجر، تاجر، دانشجو، یا دیپلمات به خارج آنها را برای روز مبادا در آن کشورها مستقر کرده است. از آنجا که رژیم در خارج نمی‌تواند به طور علنی دست به ترور و قدرت‌نمایی بزند بطور غیر مستقیم قدرت تروریستی خود را با به صحنه آوردن هزاران نفر در قالب عزاداران حسینی به نمایش می‌گذارد و به سرویس‌های اطلاعاتی غرب پیام می‌دهد که ما آنقدر آدم در کشورهای شما داریم تا در صورت لزوم موجی از مرگ و ترور را در پایتخت‌ها و شهرهای شما به راه اندازیم».

هم میهنی از خوانندگان بیداری در شهر ارواین کالیفرنیا می‌گفت، منزل من در نزدیکی یک مسجد قرار دارد، امسال برای نخستین بار جمعیت مسجد را در شب‌های تاسوعا عاشورا چند برابر سالهای پیش دیدم. به کنجکاوای از متولی مسجد که بدلیل همسایگی منزل من با مسجد مرا می‌شناسد و سلام و علیکی دارم پرسیدم، حاج آقا جریان چیست، این جمعیت امسال از کجا آمده بود، حاج آقا با لبخندی بربل گفت، برای ترساندن دولت‌های غربی است که مسلمانان را اذیت نکنند، آنها را ما با اتوبوس از این مسجد به آن مسجد می‌بریم که تعداد زیاد نشان داده شود حتا امسال چند گروه را از ایالت‌های کوچکتر آمریکا که برای اجرای مراسم عزاداری محل سکونت آنها جای مناسبی نیست با هزینه خودمان به کالیفرنیا آوردیم و برگرداندیم.

این روشی بود که سالها سازمانهای مجاهدین خلق انجام می‌دادند و تظاهرات خود را با آوردن دوستان خود از سایر ایالات و کشورهای دیگر پر جوش و خروش تر می‌کردند.

سیاوش لشگری

برای اندیشیدن

- از خدا نترسید، از پیروان خدا بترسید.
 - پیش از انقلاب می‌گفتیم «چرا شاه مسلمان نیست؟» پس از انقلاب می‌گوییم «چرا شاه مسلمان بود؟»
 - آب و نان کشورهای با خدا مانند ایران افتاده به دست کشورهای بی‌خدا مانند روسیه و چین.
 - اگر اسلام دین صلح است، چرا در همه‌ی کشورهای اسلامی جنگ است؟
 - چراغی که به توالی عمومی رواست، به مسجد حرام است.
 - در کشوری که بهشت نام قبرستان اوست (بهشت زهرا)، مردمانش باید که در جهنم زندگی کنند.
 - جای باشرفهای ناآگاه را، امروزه، بی‌شرفهای آگاه گرفته‌اند.
 - چون بیش از نیمی از مسلمانان جهان مشروب می‌خورند و نماز نمی‌خوانند، در حقیقت مسلمان نیستند. به این ترتیب تعداد مسلمانان جهان نصف می‌شود.
 - خدا در مرد چه دیده که حق زن را «نصف حق مرد» کرده است؟
 - دردهای انسان تا به امروز بدست انسانهای دیگر دوا شده است نه خدا.

کتاب

کتاب جالب «آیا خدا آفریننده جهان هستی است»
 به قلم دکتر بهرام ورزا منتشر شد. بررسی مذهب از دیدگاه خرد و دانش. این کتاب را که به زبان فارسی است می‌شود از هر کتابفروشی یا توسط آمازون تهیه

کرد. Is God creator of the universe

TSBN 978 - 3 - 7357 - 4556 - 9

دین یک کم‌دی است برای آدم خردمند و یک واقعیت است
 برای آدم نادان؟

حسین رحیمی - تهران

خداوند دانا

در پی داستان پیامبران الهی. وقتی ابراهیم از گشتن یا به قول آخوندها قربانی کردن اسماعیل منصرف شد کنیزش هاجر و بچه‌اش را سوار شتر کرد و به بیابان مکه بُرد و در دره مکه آنها را بی‌آب و دانه پیاده کرد و برگشت، هاجر برای رسیدن به آب در آن وادی سرابی دید و بطرف آن دوید چون آب نبود در مقابل سرابی دیگر دید و بطرف آن دوید که هفت بار این عمل تکرار شد تا پای بچه به جیغ و ویغ و ناله چاله‌ای کند و آب زمزم بیرون زد و با بزرگ شدن اسماعیل ابراهیم چار دیواری مکعب بنام کعبه بنام خانه خدا بنا کرد و مردم را به زیارت آن خانه فرا خواند مردم آمدند دیدند خانه گلی و خرابه است پرسیدند که چرا خانه به این حقیری؟ ابراهیم گفت سال دیگر که آمدید هرکس هرچه می‌تواند بیاورد که خدا را خوشنود کند، از سال بعد آوردن هدایا برای خدا و خانه‌اش و در اصل برای ابراهیم از طلا و حریر و آبنوس و... شروع شد که تاکنون این نان دانی داغ برقرار است. اما کار زشت ابراهیم آن بود که، پسرش اسماعیل را والی کعبه کرد، اسماعیل صاحب سه فرزند شد ابراهیم به دیدن اسماعیل و فرزندانش به کعبه آمد و به منزل اسماعیل رفت همسر اسماعیل او را نشناخت و احترام لازم بجا نیاورد، ابراهیم به اسماعیل امر کرد که زنش را طلاق بدهد، او هم زنش را با سه بچه طلاق داد (رفتاری غیر اخلاقی و غیرانسانی از پیامبر خدا) سپس ابراهیم به خدا می‌گوید، پروردگارا پیامبری را در خانواده من ارثی کن و خدا چنین می‌کند، ابراهیم به خدا می‌گوید، خدایا به تو ایمان دارم اما، برای اینکه ایمانم محکم تر شود معجزه‌ای به من نشان بده خدا می‌گوید. چهار پرنده را سر بُبر، گوشت‌هایشان را مخلوط کن و هر تکه را در سر کوهی بگذار به امر من زنده می‌شوند؟! (این داستان به همین روایت در قرآن آمده است که مهمل بودن مطالب این کتاب را ثابت می‌کند).

دین تقلب

در سوره توبه آیه ۲۸ قرآن می‌گوید مشرکان نجس و پلیدند. و در سوره نسا آیه ۲۴ می‌گوید با کنیزانی که در جنگ (بخاطر گشته شدن یا اسیر شدن شوهرانشان) بدست آورده‌اید می‌توانید هم‌خوابه شوید (مالک شوید).

یکی نبوده از آیت‌اله‌های این دین بپرسد چطور کافران و مشرکان نجس هستند اما زنانشان را که در جنگ مفت بدست می‌آورید نجس نیستند؟

فیروز نجومی

«آیا زمان ظهور امام عج! فرا نرسیده است؟»

ما منتظر او هستیم، پس او در انتظار چیست

آیا او منتظر ظلم و ستم، فساد و فحشا، نادانی و بینوایی، انحطاط و تباهی بیشتر است؟

در حالیکه وضع موجود بسی بسیار شباهت دارد با شرایطی که بنا بر روایت قرآن، قوم لوط در آن زندگی می‌کردند.

لوط‌ها چنان دچار «اخلاق انحرافی» شده بودند که الله ناچار می‌شود باران سنگ بر آنان ببارد.

آیا می‌توان طوفان‌های ریزگرد را به ناخشنودی الله از استیلاي اخلاق انحرافی بر جامعه نسبت داد؟ نه هر جامعه‌ای بلکه جامعه مقدس اسلامی، جامعه‌ای که ۳۶ سال است که بر آن «معنویات و ارزشهای اسلامی» حاکم است، استیلاي اخلاق انحرافی، برغم اجرای احکام و قواعد و مقررات شریعت اسلامی، برغم برپا داشتن مراسم اعدام و شلاق زنی در برابر چشم‌های پیر و جوان و خُردسال، برغم گشت‌های مقدس ارشادی، اسیدپاشی ناهیان به معروف و منکر، برغم بگیر و ببندها، تنبیه و مجازات، زندان و شکنجه و جریمه‌های نقدی و جمع‌آوری آنتن‌های ماهواره‌ای بدون تردید، خشم الله را بر می‌انگیزد.

از همین روی باگسیل طوفانهای شنی، الله دست به انتقام ستانی از بندگان گناهکار خود میزند بدانکه، خشم الله ویرانگر است، اگر مرتکب تمرّد و سرپیچی شوی و همچون مردم ایران هدایت پذیر نباشی.

خطبه خوانان جماعت جمعه، علما و فقها، نویددهندگان ظهور امام عج هستند که پیوسته از شیوع گناهکاری، بویژه «بد حجابی» بفرز منبر و درس‌های حوزه‌ای، دست شکایت به آسمان دارند و ناله سر می‌دهند. آنها مصائب طبیعی از جمله سیل و زلزله و خشکسالی را به میزان گناهکاری در جامعه نسبت داده و می‌دهند. البته تنها خطبه‌گویان، آیت‌الله‌ها و فقها نیستند که از خشم الله سخن می‌گویند، بلکه هستند بسیاری از دانشمندان غیر حوزه‌ای همچون کارشناس بزرگ علوم استراتژی، آقای «دکتر» حسن عباسی که بر آن عقیده‌اند علت خشکی آب دریاها و رودخانه‌های کشور را باید در بالا رفتن سطح گناهان و معاصی جستجو نمود.

خانم‌ها «روسری‌های قیطانی» بسرکشیده و موی خود افشان، رخ پالایش و مانتوهای رنگین و تنگ و کوتاه به تن می‌کنند، برجستگی‌های پیکر خود را نمایان، در معرض نگاه مردان حریص و تشنه لب قرار می‌دهند. مردان بجای سختکوشی و مبارزه با کافران و شیاطین جهانی، بطور مستهجن تحریک شده و

انرژی خود را نه در راه آبادی و آبادانی بلکه در سوی لذت جویی و لهو و لعب، بیهوده به باد می‌دهند.

فحشا و تن‌فروشی بیداد می‌کند. آری، آیت‌الله‌ها دروازه قزوین‌ها را به آتش کشیدند، اما، جامعه را به یک فاحشه‌خانه زیرزمینی تبدیل نمودند. هم‌اکنون سن خودفروشی طبق آمار رسمی به زیر ۱۳ سال کاهش یافته. از همه کفر آمیزتر پیوستن زنان شوهردار به زنان خیابانی ست، آنهم با اطلاع شوهرها. مقاماتی که این آمار را انتشار می‌دهند خود اعتراف می‌کنند که این ارقام به هیچ وجه بازتابنده میزان و درجه فحشا و روابط تنی در میان هم‌جنسان در جامعه نیست، وضعیت وخیم‌تر از آن است که این ارقام بیان می‌کنند. آیا وضع موجود یادآور اخلاق انحرافی‌ای که گریبان قوم لوط را گرفته بود، نیست؟

آری، امروز جوانان این مرز و بوم از «جهاد» و «شهادت» در راه آرمانهای «اسلام ناب محمدی» دست برداشته و هم‌اکنون همه به مواد مخدر آلوده شده و افیونی گردیده‌اند. در حالی که این جوانان بمانند گذشته باید در میدانهای جنگ با دشمنان ایران همچنان حماسه‌آفرینی می‌کردند و پوزه دشمن نابکار را به خاک می‌مالیدند.

هم‌اکنون زندان‌ها پُر است از جوان‌های رقص، یک وقتی جوان‌ها به جرم حمل اسلحه دستگیر میشدند، امروز همه به جرم رقصی، به جرم لباسهای هرزه، شلوارهای پاجه تنک و موهای پارافین زده.

آنچه شرایط را بحرانی ساخته و خروج امام عج را از غیبت ضروری نموده، آنست که اخلاق انحرافی، مردم را منقلب، دو دوزه باز و فریبکار به بار آورده است. اخلاق انحرافی به گونه‌ای در آنها رخنه نموده است که برای منافع مادی آماده‌اند که دست به هرکاری آلوده نمایند. از دولت میدزدند، از یکدیگر میدزدند، رشوه می‌دهند و رانت خواری می‌کنند. دست به غارت‌های بزرگ و چپاولگری می‌زنند. به یکدیگر خشم و نفرت نشان می‌دهند، به یکدیگر ناسزا می‌گویند، با یکدیگر گلاویز می‌شوند، اگر کُشته‌ای بجای نگذارند، دهان یکدیگر را خون‌آلود می‌کنند.

امام زمان بدتر از این چه می‌خواهد که بپا نمی‌خیزد. ولی فقیه که همه شرایط ظهور را مهیا ساخته است! و داستان مسخره ظهور، که این هفته می‌آید یا هفته دیگر، در میان روضه خوانها همچنان ادامه دارد.

زرین کلاه - لاگوتاوود

شاه عباس و روزه خوانی

شاه عباس چون خود را سید می‌دانست در تکریم و تعظیم خاندان علی بیشتر تظاهر می‌کرد. پس از هر نماز نام پیامبر و علی و دوازده امام و شیخ صفی‌الدین اردبیلی جد خودش را مکرر بر زبان می‌آورد. یکی از جهانگردان اروپایی در باره مراسم روز ۲۱ رمضان سال ۱۰۲۶ هجری قمری چنین می‌نویسد: ایرانیان در روز بیست و یکم رمضان که مصادف با گشته شدن علی بزرگترین مرد مقدس شیعیان است هر سال مراسمی انجام می‌دهند، در این باره ده روز دو دسته از دو قسمت بزرگ شهر براه می‌افتند، بسیاری از سران کشور نیز در هریک از این دو دسته به‌میل خود شرکت می‌کنند. حتا شاه عباس نیز، اگر در شهر باشد با یکی از دو دسته همراه می‌شود. شاه عباس گاه به قصد تفریح در برخورد دو دسته مداخله می‌کند و پس از آن که آنها را به‌جان هم انداخت و زد و خورد در گرفت از میدان بیرون می‌رود و در کنار پنجره خانه‌ای به تماشای زد و خورد که گاهی گشته هم برجای می‌گذارد می‌نشیند. اما در ده روز اول ماه محرم مردم بیشتر غمگین و ملول بنظر می‌رسند و رفتارشان چنانست که گویی به مصیبتی تسلی ناپذیر گرفتار شده‌اند. بیشتر مردم سیاه پوش می‌شوند، هیچکس سر و ریش نمی‌تراشد و به‌گرمابه نمی‌رود، از هرگونه خوشگذرانی و شهوترانی و تفریح دست می‌کشند، گروهی از گدایان در سرگذرها خود را تاگردن و دهان در خاک می‌کنند. بیچارگان چنان در خاک نهان می‌شوند که با مُرده مدفون فرقی ندارند و گدای دیگر در کنار او از رهگذران درخواست پول می‌کند. جمعی دیگر در میدان شهر سراپا برهنه حرکت می‌کنند و تنها قسمت‌های شرم‌انگیز بدن را با پارچه سیاه یا کیسه تیره رنگی می‌پوشانند. این‌ها تمام بدن خود را سیاه می‌کنند که نشانه عزاداری آنها برای امام حسین است، گروه دیگری را در میدان می‌بینید که آنها هم لخت هستند اما تن خود را به‌رنگ سرخ یعنی خونین می‌کنند همه روزه یکی از ملایان در همان میدان (میدان اصفهان پایتخت آن زمان) به منبر می‌رود و روزه می‌خواند و با نقل روایات مردم را به‌گریه و اید دارد، چنین روزه خوانی را در سر هر چهارراه و کوی و برزن و بازار و چارسوقها می‌بینید که با سیاهپوش کردن در و دیوار از رخدادهای روز عاشورا روزه می‌خوانند، در اینگونه مراسم بیشتر بانوان با فریاد و فغان و شیون‌گریه می‌کنند و بر سر و سینه می‌کوبند و فریاد واحسین، شاه حسین سر می‌دهند.

در روز دهم که به‌عاشورا معروف است دسته‌های بزرگ براه می‌افتند، با بیرق‌ها و علمها و کتلها و اسبان حامل سلاح و چند شتر که بر پشت آنها کجاوه‌ایست و در هر کجاوه چند کودک خُردسال نشسته‌اند، که مثلاً نشانه‌ای از بازماندگان امام حسین و

اسیران کربلا هستند. تابوت‌هایی بردوش سینه زنان دیده می‌شود. گروه دیگری از هر دسته عزاداران با چماقهای بزرگ در دست مراقبند اگر با دسته دیگری روبرو شدند و جنگی درگرفت از دسته‌ی خود پشتیبانی کنند. همه معتقدند که هرگاه کسی در این روز گشته شود یکسر به بهشت خواهد رفت.

«آنتومنیو دوگوا» کشیش اسپانیایی هم که در سال ۱۰۱۱ هجری روزه‌های محرم در ایران بوده می‌نویسد بر من درست معلوم نشد که این ده روز عید است یا عزا.

شاه عباس در سفرهای جنگی و حتا پشت قلعه دشمن نیز مراسم عزاداری عاشورا را فراموش نمی‌کرد و در اردوی خود مجالس روزه خوانی و سوگواری را برپا می‌ساخت. از آن جمله در ماه محرم سال ۱۰۱۳ که قلعه ایروان را در محاصره داشت و با ترکان عثمانی می‌جنگید مراسم عزاداری برپا کرد و صدای فریاد و فغان از اردوی او بیرون می‌آمد. تا این زمان از تعزیه خوانی در ایران خبری نیست، اما از زمان پادشاهی کریم خان زند تعزیه متداول شد.

از سایت آت‌نیست‌های آمریکایی برگردان محمد خوارزمی

بریدن از مذهب

در آغاز سال ۲۰۱۴ میلادی کشیش سابق آقای «رایان بل» در صدد برآمد تا در سال جدید تصمیمی را که مدت‌ها به‌فکرش بود به‌اجرا در آورد. او تصمیم گرفت، یکسال تمام را بدون ایمان به خدا زندگی کند! این کار او نمایانگر از دست دادن ایمان کشیش به مذهب بود.

پس از یکسال آقای بل در رادیوی سراسری آمریکا بنام NPR نشنال پابلیک ریویو، مصاحبه‌ای داشت، که گفت «من به هرچه مطلب در باره‌ی وجود خدا می‌توانستم رجوع کردم، باید اقرار کنم مطلبی که مرا قانع کند پیدا نکردم. من فکر نمی‌کنم خدایی که مذهب ارائه می‌کند وجود داشته باشد.

امروزه آقای «بل» در شغل جدیدی در یک سازمان عام‌المنفعه‌ی کمک‌رسانی به بی‌خانمان‌ها مشغول بکار شده است. او می‌گوید به‌درستی که با از دست دادن مذهب من هیچ تغییری نکرده‌ام، من هنوز ذاتاً همان آدمی هستم که بودم، من به‌عدالت و تساوی حقوق اهمیت می‌دهم. هنوز احساس می‌کنم که خدانشناسی یک وصله ناجور در اجتماع به حساب می‌آید و هنوز در میان دوستان قبلی مسیحی‌ام احساس ناراحتی می‌کنم. او می‌گوید، یکی از بزرگترین درس‌هایی که در طی سالیان دراز آموخته‌ام این است که پیش از این می‌خواستم ارتباط نزدیکی با خدا داشته باشم ولی امروزه فقط می‌خواهم رابطه نزدیکی با واقعیت داشته باشم.

دکتر محمد علی مهر آسا

مثنوی هفتاد من کاغذ ملای روم

بخش ۴

مولانا جلال‌الدین محمد مشهور به مولوی بلخی که در نوجوانی همراه پدرش از بلخ به ترکیه هجرت کرد و در شهر قونیه سکنی گزید، چون بیشتر عمرش یعنی از ۱۸ سالگی تا پایان عمر در آسیای صغیر می‌زیسته است، لذا به رومی معروف و مشهور شده است و دنیای غیر اسلام او را به نام «رومی» نام می‌برند.

مولانا برخلاف شهرت کاذبی که کسب کرده است، نه یک فیلسوف است و نه یک عارف بی‌غل و غش. فیلسوف نیست زیرا بحث‌های فلسفی‌اش همه ترجمه از آثار فلاسفه یونانیان است. در ضمن خود به شدت به فلسفه و فیلسوف پریده و آنها را تقبیح و تکذیب فرموده است که در بخش‌های پیشین به آن اشاره کرده‌ام. عارف هم نیست زیرا به شهادت اکثر اشعارش، او یک ملای زاهد و متعصب و خشکه مقدس است که هرچه گفته است از قرآن و یا سخنان و احادیث مشهور به پیامبر اسلام برداشت کرده است و دین اسلام برای او نخستین هدف زندگی برای پرورش مریدان بوده است. او حتا سخنان عربی ملایان قشری پیش از خود را نیز تفسیر و تعبیر می‌کند و در بعضی اوقات تفاوتی با ملا باقر مجلسی‌ی دوره صفوی ندارد. اگر می‌گوید:

ما ز قرآن مغز را برداشتیم پوست را بهرِ خزان بگذاشتیم
ضمن توهین بزرگ به سایر مسلمانان و کسانی که از قرآن فهم دیگری دارند؛ منظورش درست همان بخش‌هایی است که او در مثنوی ۷۰ من کاغذش به آنها اشاره دارد. در دفتر اول بعد از داستان آن کنیزک که پادشاه خریده بود و مریض شد و طبیب تشخیص داد که ناخوشی‌اش از عشق است و او عاشق زرگری در سمرقند است که پادشاه او را به شهر خود می‌آورد و طبیبش با دواپی سمی اندک اندک او را می‌گشود تا از چشم کنیزک بیفتد و قبلاً شرحش را داده‌ام، داستان یک پادشاه یهودی را بازگوئی می‌کند که به قول او نصرانیان را می‌گشت. این سخن در حالی است که هیچ اثری از این دروغ بزرگ در تاریخ یهود و مسیح و دیگر تاریخ‌ها نیست. در ضمن در موقع ادعای پیامبری عیسی،

آن ناحیه که عیسی و یهودیان در آن می‌زیستند، در آن زمان در اختیار رومیان بود و هیچ یهودی پادشاهی نمی‌کرد؛ و عیسی را رومیان به صلیب کشیده و گشتند. بعد از آن نیز دیگر هیچ پادشاه از میان یهودیان برنخاست و حتا یهودیان ساکن آن مکان توسط «بخت‌النصر» آواره و در به در شدند. پس این داستان یا به کل دروغ است و یا کمال بی‌اطلاعی مولانا را از تاریخ نشان می‌دهد. می‌گوید:

آن جهودسگ ببین چه‌رای کرد پهلوی آتش بتی بر پای کرد!
این کمال تعصب و خشک‌اندیشی این ملای رومی را نشان می‌دهد، آوردن واژه «جهودسگ» بسیار کاری ناانسانی و دور از شرافت آدمی است. و کاملاً نشان می‌دهد که ملای رومی مردم را بر حسب دینشان به خوب و بد تقسیم کرده است. مولانا در کتاب مثنوی‌اش، قهرمان دروغ‌گویی است. چندان دروغ به هم بافته است که من متعجبم چگونه این مردم درک این نقیصه را نکرده‌اند.

در ضمن، نظم مثنوی چنان سست و بی‌مایه است و قافیه‌ها اغلب غلط و ناهمگون و یا به شدت تکراری‌اند که هر ادیبی به این نقصان پی می‌برد. نگاه کنید به این بیت:

هرکجا آب روان، سبزه بود هرکجا اشک روان رحمت شود!
یکی از بزرگترین دروغ‌هایش در این داستان این است که آن پادشاه یهودی (که او به واژه جهودسگ نام می‌برد) در کنار بتش آتش بزرگی روشن کرد و می‌خواست نصرانی‌ها را در آن آتش اندازد. نخست مادر و پسری را جدا کرد و پسر را به درون شعله‌های آتش انداخت؛ ولی با کمال تعجب دید که پسر می‌خندد و ورجه - وورجه می‌کند و به مادرش اشاره می‌کند که تو هم بیا اینجا جای خوبی است و مثل گلستان است. اگر این دروغ نیست باید به چه تعبیر کرد؟ خاصیت آتش فقط و فقط سوزاندن است و این را هم دانش می‌گوید و هم فلسفه؛ از چه روی این ملای رومی چنین بی‌علم و تنها با تعصب خشک مذهبی چنین دُری فشانده است؛ آیا قابل تأمل است. این نوع

«نامه‌ها - پیام‌ها - و ایمیل‌های» وارده»

* از گذشت آیین اسلام ۱۴۰۰، آیین مسیحیت ۲۰۰۰ و یهودیت ۳۰۰۰ سال می‌گذرد. در حالی که از گذشت عمر انسان هوشمند ۳۵ هزار سال می‌گذرد، پرسش این است، انسانهای پیش از آمدن ادیان به بهشت می‌روند یا به جهنم. ساسان بینام

پاسخ - بنظر ما تنها سه تن به جهنم می‌روند، بقیه بهشتی هستند، آن سه تن که زندگی همه مردم جهان را به جنگ و جدل و اختلاف و گشتار کشانیدند موسا و عیسا و محمد می‌باشند. گناه دروغگویی این سه تن آنقدر بزرگ و زیاد است که جز جهنم سزای آنها نیست. اگر جهنمی باشد.

* من از هرکسی می‌پرسم «بیداری» را خوانده‌ای یا می‌گویدی آری و یا می‌گویدی نامش را شنیده‌ام «بیداری» اثرات شگرفی در تغییر اندیشه ایرانی‌ها داشته است که انکار ناپذیر است. پیشنهاد می‌کنم چند تن از هم میهنان که توانایی دارند دست به تأسیس «بنیاد غیرانتفاعی بیداری» بزنند تا این مدرسه روشنگری با از بین رفتن سردبیر و مسئولین اش، بسته نشود و کارش ادامه یابد. راه روشنگری پایان ندارد، همیشه باید باشد. دکتر م - صفوت

* خداوند رحمان و رحیم است و در کتابش ۳۶۵ بار واژه قتل و شکنجه و تنبیه و بریدن اینجا و آنجا بدن آمده است وای که اگر بجای الرحمان و الرحیم، الجلال والعظیم بود.

از روی تخت بیمارستان - صفا تسلیمی

* اگر ما می‌گوییم، زمانی که پارس‌ها تمدن داشتند، اعراب دختران خود را زنده به گور می‌کردند. سد سال دیگر اعراب خواهند گفت. زمانی که ما میزبان جام جهانی بودیم، ایرانی‌ها دخترانشان را به استاد یومهای ورزشی راه نمی‌دادند. دکتر یوسف اباذری

* گشتار عرب‌ها از روز حمله به ایران تا به امروز خیلی بیشتر از گشتار هیتلر از یهودی‌ها بوده است چرا ایرانی‌ها به عنوان نسل کُشی خواهان پوزشخواهی از عرب‌ها نیستند

* سوگند به ایران که برای من ارزش خاک پای بابک خرم‌دین بیشتر از تمام گشته شدگان کربلا است. سالار شهیدان من بابک خرم‌دین است. بابک پرسا

* آیا می‌شود راجع به زندانی شدن دو شاعر جوانمان خانم اختصاری و آقای موسوی مطلبی بنویسید که به نوعی از آنها حمایت باشد. صالح

ح -
* خانم فاطمه اختصاری و آقای مهدی موسوی دو شاعر جوان و صاحب نام در نوع «غزل پست مدرن» می‌باشند که بجرم «توهین به مقدسات» «تبلیغ علیه نظام» و «روبوسی»! دستگیر و هرکدام محکوم به حدود ۱۰ سال زندان با ۹۹ ضربه شلاق شده‌اند. اتهاماتی که «امیر رئیسیان» وکیل مدافع این دو شاعر آن‌ها را کاملاً بی‌اساس خوانده است. ما هم مانند سایر سازمانهای حقوق بشری به احکام صادره برای این دو جوان ایرانی انتقاد و اعتراض داریم.

امید است هرچه زودتر آنها از زندان آزاد شوند. بیداری

برخورد با آتش و آب ناشی از ایمان دروغین و شرم‌آور مسلمانان نسبت به دین است که چون زمان عیسی است و دوره یهودیت به زعم مولانا سپری شده است، پس آتش برای نصارا که دینی جدید است گلستان می‌شود. در ضمن مثل اینکه مولانا فراموش کرده است که یهودیان یکتاپرست بودند و بت نمی‌ساختند.

بعد با اشعاری سست می‌گوید که آن پادشاه یهودی روی به آتش کرد و گفت چرا خاصیتت را از دست داده‌ای و نمی‌سوزانی و از این نوع مغالطه‌های سخیف!

رو به آتش کرد شه‌کای تندخو آن جهان سوزطبعی خوت کو جادویی کردت کسی یا سیمیاست یا خلاف طبع تو از بخت ماست گفت آتش من همانم ای شمن اندرا تو تا ببینی تاب من طبع من دیگر نگشت و عنصرم تیغ حقم هم به دستور برم این کمال نادانی یک ملای اندک مایه است که به آتش حرف زدن نسبت می‌دهد که با پادشاه یهودی سخنرانی می‌کند و نسوزاندن بچه مسیحی را از کرامات الله یا به قول او حق می‌داند. این حرف زدن جامدات که ملاهای اسلام از آن بسیار گفته‌اند از درخت و سنگ و آتش و غیره که با پیامبر اسلام و امامان سخن گفته‌اند... نشان کمال بلاهت گوینده است. زیرا سخن گفتن لازمه‌اش داشتن تارهای صوتی است که حتا در حیوانات هم نیست و این تنها خصلت آدمی است. جامدات هیچ‌گونه حسی ندارند. بعد در همین بخش راجع به سنگ آتش زنه و آهن ببینید چه جفنگی سرهم کرده است:

سنگ بر آهن زنی بیرون جهد هم به امر حق قدم بیرون نهد!
جف القلم! این ملای قشری می‌گوید زدن آهن به سنگ آتش زنه و جهش جرقه، به امر الله است! این نشان از کمال بی‌خبری از دانش و دانائی است که همه چیز عالم را از مشییت خدا می‌داند. بعد داستان هود را که تورات و قرآن مشتی دروغ را به هم بافته و نابودی قوم هود را رقم زده‌اند، می‌آورد که می‌گذاریم برای شماره آینده.

به تجربه دیدیم، تعصب سیاسی از تعصب مذهبی شدیدتر است
انسانها می‌توانند دست از تعصب مذهبی خود بردارند اما
رسیدن به این آزادگی در تعصب سیاسی تقریباً ناشدنی است.

پاسخ بدهید

آقای ساسان کمالی برنامه ساز رادیو و تلویزیون لس آنجلسی در یک سخنرانی عمومی برابر حدود دویست ایرانی فرمودند، با دین و مذهب مردم کاری نداشته باشید، تا سد سال دیگر خود بخود این باورها از بین می‌رود!

آقای کمالی گرامی، ما شما سیاهپوش شدگان امام حسین را داریم، تا پانصد سال دیگر هم این بدبختی دست از سر ایرانیان نخواهد کشید.

بیش از یکصد سال است، سدها کتاب پژوهشی نوشته شده، هزارها مقاله و سخنرانی روشنگری ارائه شده، میلیونها نفر از دست این مذهب بیابانی در ایران ما آسیب های جدی مادی و جانی دیده‌اند، ده ها نفر در این راه گشته داده‌ایم، و این همه، نتوانسته چون شمایی را عوض کند! چطور می‌شود ساکت نشست تا این دین کمپنیسم دست از سر مردم بردارد؟ اگر پاسخی دارید، نه در بوق و هوا، بلکه مکتوب و رسا، بدهید چاپش می‌کنیم تا از شما ماندگار شود.

احمد. ق

دعای کمیل - کمیل کیست؟

نام کمیل در «دعای کمیل» از کجا آمده است؟

«کمیل ابن زیاد» نام شخصی است که در سال ۳۶ هجری از سوی امام علی به حکومت فارس در ایران منصوب شد و بر تمام منطقه فارس حکومت می‌کرد، پس از چندی «کمیل» آگاه شد مردم پنهانی به زیارت آرامگاه کورش می‌روند!، کمیل برای جلوگیری از این کار و بیدار نشدن احساسات ملی‌گرایانه در بین ایرانیان تصمیم گرفت آرامگاه کورش را ویران کند و هنگامیکه اقدام به این کار کرد مردم دلیر شهرک پیروز آباد «شهرگور» که آن زمان از شهرهای پُروتنق منطقه بود بر علیه او شوریدند، کمیل پس از کشتن هزاران ایرانی به شام گریخت. امروز «کمیل» کسی است که دعایش ما را به بهشت می‌برد! و مسلمانهای ایرانی به ویژه آنها که به غربت کوچ کرده‌اند از روی ناآگاهی هر هفته دستجمعی شبی را به خواندن دعای کمیل می‌پردازند. بیشتر آگاهی‌های ما از اسلام به همین شکل است. مانند معنای «واین یکاد والذین» که در شماره ۲۳ نوشته ایم.

دین اسلام برای زندگی کردن نیست، روش چگونه مردن است.
دکتر مهرآسا

سیاس از رئیس جمهور تاجیکستان

عالیجناب امامعلی رحمان رئیس جمهور ارجمند تاجیکستان، به مردم روشن اندیش تاجیکستان - به دولتمردان گرامی در کابینه تاجیکستان.

با دروذهای فراوان هم فرهنگان گرامی، کارهای درخشان شما را در سالهای پسین در زمینه به ژرفا بردن سکولاریسم و نوگرایی، در راه جدا کردن ادیان از نظام سیاسی و نهادهای آموزشی و نیز دور کردن مرتجعان از نهادهای دولتی و فرهنگی ستایش می‌کنیم. کارهای ارجمند شما..... سرمشقی نیکو برای مردم کشورهای منطقه از جمله ایران..... خواهد بود.

«جنبش‌رهای از اسلام» این دستاوردهای ارزشمند را به شما و دولت مداران، و به مردم تاجیکستان شادباش می‌گوید.

نوشته‌ی بالا را که بخشی از نامه اصلی است در تاریخ دهم ماه اکتبر ۲۰۱۵ از سوی دفتر مرکزی جنبش‌رهای از اسلام با امضای یکصد تن از فرهنگیان - نویسندگان - شعرا - سیاستمداران - فعالان حقوق بشر که مؤسسیس گروه «جنبش‌رهای از اسلام» بودند به همراه چند کتاب مانند، بررسی و تاملی در کتابهای آسمانی به قلم دکتر م. مهرآسا.

کتاب، کورش بزرگ و محمدابن عبدالله از دکتر مسعود انصاری، کتاب شعر گزارش گمان شکن از میرزا آقا عسگری مانی، و جلد چهارم خردنامه بیداری، شامل بیست شماره‌ی آخر ماهنامه بیداری و.... بوسیله دفتر مرکزی جنبش‌رهای از اسلام در آلمان به نشانه سپاس از رئیس جمهور تاجیکستان تحویل سفارت تاجیکستان شد.

خوانندگان گرامی بیداری، آیا کسی می‌داند این جمله از کیست «من به خدایی که موسا آفرید باور ندارم، اما به خدایی که موسا را آفرید باور دارم».

البته این جمله منتسب به انیشتن است اما هیچگونه سندی دال بر اینکه گفته انیشتن باشد نداریم. دلیل این پرسش را در شماره بعد می‌نویسیم.

ترس از وجدان دائمی، اما ترس از خداگاه نگاه است

Thinking points for Iranian youth

The easiest and surest way for suicide is to pay short visit to the God's house in Saudi Arabia, he will take care of you in group of hundreds! Not only that, you will be Immediately directed to Heaven with eight thousand of Hoories-not a bad deal!

Dr, M. Ziai

فرهنگستان، جهانی کورش بزرگ

تنها راه رهایی از فرهنگ بیابانی بیگانه و برگرداندن هویت ایرانی و فراگیری دانش و تکنولوژی پیوستن به «فرهنگستان جهانی کورش بزرگ» است که همی دانش های روز را بطور ۲۴ ساعته در اینترنت بطور رایگان در اختیار شما قرار می دهد.

برای آگاهی بیشتر با سایت www.Cigo-Academy.com

تماس بگیرید.

برای اشتراک، برای سفارش بیداری های به صورت کتاب درآمده به نام «خردنامه ی بیداری» و برای تماس با ما با ایمیل و تلفن زیر تماس بگیرید.

858-320-0013bidari2@Hotmail.com

بیداری

نشریه کانون خردمداری ایرانیان

دوستان امام حسین در لس آنجلس

آقای دکتر مهدی آقازمانی جوانی است با دانش و پُرشور که دو سه سالی است از ایران بیرون و به لس آنجلس آمده است. ظاهراً او یک جوان ایراندوست و مخالف رژیم حاکم بر ایران است. اما امسال به ناگهان چهره دیگری از او در برنامه رادیویی اش دیده شد. او در برنامه یکشنبه ۱۸ اکتبر خود که چند شبی به عاشورا مانده بود به تعریف از مظلومیت حسین و حرکت دلیرانه او در برابر ستمکاران پرداخت که تا این جای ماجرا از کسانی که تازه از ایران آمده اند توقعی نمی توان داشت که خود را به این زودی از این خرافات نجات داده باشند. اما هنگامی که حمله شدید خود را به منتقدین اسلام و مخالفین اینگونه مراسم خرافی آغاز کرد، نشانه هایی پدر اندیشه او آشکار شد. از قضای روزگار یکی دیگر از برنامه سازان همان رادیو آقای ساسان کمالی هم اعتراض داشتند به کسانی مخالف سینه زنی و زنجیر زنی هستند و فرمودند این کارها امروز بد شده است، در گذشته گمبند نبود! البته برای عوض شدن کسانی در سن آقای کمالی خیلی دیر شده است. اما در پیشانی دکتر آقازمانی آثار امید و رها شدن از تیرگی چاه امام حسین و جمکران بسیار دیده می شود.

روشنفکران ما بجای رفتن به دنبال احمد کسروی به سوی علی شریعتی رفتند و ایران را به دامن آخوندها انداختند.

Prst Std
U.S. Postage
Paid
San Diego, CA
Permit No. 2129

BIDARI
تبداری
P.O. BOX 22777
San Diego CA 92192
U.S.A